

اوضاع سیاسی کرمانشاه در عصر صفویه با تکیه بر ایل زنگنه

جعفر نوری*

چکیده

کرمانشاهان یکی از ایالت‌های غربی ایران است که با تثبیت حکومت صفوی در سال ۹۰۷ هـ. ق تحت تسلط این حکومت در آمد. در این دوره کرمانشاه به علت نزدیکی با بغداد و دست اندازی عثمانیان و ضعف ایران و اختلاف بین آنها به جولانگاه نبرد و مبارزه تبدیل شده بود. بطوری که گاه تحت تسلط عثمانی و گاه در تسلط صفویان بود، تا اینکه در سال ۱۰۴۸ هـ. ق به بعد امرای زنگنه مورد محبت شاهان صفوی قرار گرفته و حکومت کرمانشاه و نواحی اطراف آن به این خاندان سپرده شد. ازدیاد نفوذ سران زنگنه در دربار صفوی که با صدر اعظمی شیخ علی خان زنگنه به اوج خود رسید، سبب شد تا این شهر جایگاه و اهمیت خاصی پیدا کند و از این زمان توانست ساختار شهری و هویت اجتماعی خود را تحت عنوان ایالت کرمانشاه بازیابد و با توابع جغرافیایی آن که از لحاظ اداری تابع مرکزیت آن بودند، واحد مستقلی را تشکیل دهد. این پژوهش در صدد است تا اوضاع سیاسی کرمانشاه در عصر صفوی را از خلال منابع اصلی بررسی کند و به دو پرسش زیر پاسخ دهد:

۱) دگرگونی‌های سیاسی کرمانشاهان در عصر صفوی چگونه تبیین می‌گردد؟

۲) جایگاه خاندان زنگنه در تحولات سیاسی کرمانشاهان عصر صفوی چگونه بوده است؟

کلیدواژه‌ها: کرمانشاه، ایل زنگنه، صفویه، عثمانی، شیخ علی خان زنگنه.

کرمانشاه که در احوار باستانی به دلیل نزدیکی به تیسفون پایتخت ساسانیان از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار بود با ورود اعراب به ایران به دلیل اینکه در مسیر راه حمله اعراب قرار گرفت، ویران شد. اگر چه حکومت‌های مستقل از قرن دوم به بعد در ایران شکل گرفت اما کرمانشاه به همراه سایر ایالات غربی ایران تا قرن پنجم در سیطره بغداد و خلافت عباسی قرار داشت. در عصر سلجوقیان و مغول کرمانشاهان جزء ایالت جدید، یعنی کردستان بود. با این وجود، کرمانشاه طی قرن‌های متوالی پنجم، ششم و هفتم به دلیل منازعاتی که حکومت‌های وقت ایران با همسایگان غربی داشتند این شهر

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

و نواحی اطراف آن کانون نبرد و مبارزه بود. در عصر تیموریان نیز، این شهر کانون درگیری با دشمنان غربی بود. با توجه به مطالب ذکر شده فوق می‌توان گفت که کرمانشاه اگر چه در عصر باستانی دارای اهمیت و جایگاه عالی بود، با سقوط حکومت ساسانیان سیر نزولی خود را شروع کرد و این سیر نزولی در عصر حکومت صفویه نیز همچنان ادامه داشت تا اینکه با ورود اعظم زنگنه به عرصه قدرت سیاسی و ازدیاد نفوذ آنها در نزد شاهان صفوی که با صدارت اعظمی در عصر شاه سلیمان صفوی به اوج خود رسید؛ کرمانشاه، توانست موقعیت پیشین خود را بازیابد. این نوشتار در پی آن است تا به بررسی اوضاع سیاسی کرمانشاه در عصر صفویه از خلال منابع اصیل و مرتبط بپردازد و از این طریق پرتوی هر چند اندک به اوضاع سیاسی این شهر کهن در عصر صفویه بیفکند. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است که از منابع درجه اول و تحقیقات نوین برای دستیابی به تحلیل بیشتر سود برده شده است.

اوضاع سیاسی کرمانشاه از ۹۰۷ ه.ق تا عصر شاه عباس

با فتح تبریز در بهار سال ۹۰۷ ه.ق و جلوس شاه اسماعیل بر تخت سلطنت به اوضاع هرج و مرج سیاسی که بعد از مرگ تیمور لنگ پیش آمده بود خاتمه داده شد و حکام تیموری و سایر سلسله‌های کوچک به سرعت تحت امر شاه اسماعیل در آمدند. شاه اسماعیل ظرف چند سال موفق شد بقیه نواحی ایران را نیز تحت تصرف خود در آورد. ظهور حکومت صفویان در ایران با توسعه طلبی امپراطوری بزرگ جهان اسلام یعنی عثمانی در اورپا و آسیا مقارن شد. ادعای دولت عثمانی مبنی بر سروری در جهان اسلام و استراتژی این دولت که احاطه بر سراسر ممالک اسلامی بود از یک سو و از سوی دیگر اقدامات سردمداران دولت صفوی مبنی بر رسمیت دادن به ایدئولوژی شیعه و ادعای رهبری شیعیان در جهان اسلام زمینه‌های نبرد میان این دو قدرت بزرگ در جهان اسلام را فراهم آورد و باعث شد از این تاریخ به بعد، رشته جنگ در سرحدات ایران و عثمانی قطع نشود. از آنجا که کرمانشاه در خاک ایران و در مرز با عثمانی واقع شده بود از همان ابتدا جایگاهی سوق الجیشی پیدا کرده و چنانکه ذکر آن خواهد رفت مورخان عصر صفوی در لابه لای شرح خود از درگیری‌های صفویان و عثمانیان نیز اطلاعاتی اگر چه اندک از این منطقه به دست می‌دهند. با این وجود، ارائه‌ی تصویری روشن از تاریخ این منطقه در سال‌های آغازین حکومت صفوی کاری بس دشوار است.

در این دوره، هیچ یک از منابع ذکری از کرمانشاه به میان نمی‌آورند و تحولات این منطقه را بایستی با توجه به جغرافیای ایل کلهر، پیگیری کرد. چرا که در منابع از این منطقه با عنوان الوس کلهر یاد شده است و ایل کلهر بنا بر استناد منابع در منطقه کرمانشاه سکونت داشتند. بنا بر تقسیم بندی که شرف خان

بدلیسی از ایل کلهر در کتاب خود یعنی *شرف نام* ارائه می‌دهد این ایل به سه دسته امرای پلنگان، ماهی دشت و امرای درتنگ تقسیم می‌شود. هر سه‌ی این مناطق، امروزه در محدوده کرمانشاه واقع شده‌اند. شرف خان سپس به معرفی امرای مشهور هر یک از این شاخه‌های مذکور می‌پردازد که سردمداران هر یک از شاخه‌ها تابع حاکمان صفوی زمان خود بودند. او همچنین در تقسیم بندی دیگر، در زمهری کردهای ایران از ایل زنگنه یاد می‌کند و می‌نویسد که این ایل در عصر شاه اسماعیل مراتب عالی را طی کرد؛ اما چون شخص مشهوری از آنها باقی نماند، در خراسان و عراق پراکنده شدند. نکته حائز اهمیت در تقسیم بندی و توصیفی که شرف خان بدلیسی از ایل کلهر ارائه نموده است، اینکه او از فرمانده خاصی که از سوی شاهان صفوی به رهبری این شاخه‌ها منسوب شود نامی نبرده است^۱. این در حالی است که جهانگشای خاقان در شرح نبردهای میان ایران و عثمانی در عصر شاه اسماعیل در سال ۹۱۶ ه. ق از شخصی به نام چوهه سلطان با عنوان حاکم کلهر یاد می‌کند که از سوی شاه اسماعیل مأموریت یافت تا سپاه پیش تاخته شاه اسماعیل به فرماندهی عوض سلطان را یاری کند اگر چه این نبرد به دلیل مرگ سلطان سلیم، پادشاه عثمانی ناتمام ماند. خود شاه اسماعیل نیز در این موقع تا بیستون پیش رفت و چند روزی را در انجا به شکار گذراند^۲. تأمل در مطلب ذکر شده از سوی مؤلف جهانگشای خاقان، حاکی از آن است که اگر چه ایل کلهر به شاخه‌هایی تقسیم شده بود اما امورات این ایل توسط شخصی حاکم که از سوی پادشاه صفوی انتخاب می‌شد رتق و فتق می‌شد و این حاکم کاملاً تابع شاه صفوی بود.

با مرگ شاه اسماعیل در ۹۳۰ ه. ق پسرش تهماسب، بر تخت سلطنت صفویان جلوس کرد. صغر سن تهماسب زمینه‌ای ایجاد کرد تا قزلباشان موقعیت را مغتنم شمرده و جهت تسلط هر چه بیشتر بر تاجیکها اقدام کنند. بدین ترتیب چندساله نخست سلطنت او غرق در جنگهای خانگی میان قزلباشان شد. مقام وکالت که از سوی شاه تهماسب از همان اوان به سلطان روملو داده شده بود و مخالفت کپک سلطان استاجلو با دیوسلطان که خود خواهان کسب مقام وکالت بود؛ زمینه شکل گیری نخستین نزاع و درگیری میان قزلباشان را فراهم آورد. در جریان این نزاع طایفه‌ای بود که دیو سلطان رو ملو که در صدد یارگیری برای مقابله با کپک سلطان بود بدون اینکه نیت واقعی خود را نشان دهد، با عنوان جمع آوری سپاه برای دفع ازبکان از حاکمان مناطق غربی کشور از جمله چوهه سلطان تکلو حاکم ایل کلهر یاری-

۱- امیر سرف خان. (۱۱۳۵). *شرف نامه*. به تصحیح محمد عباسی. تهران: موسسه مطبوعاتی علمی. ص ۴۰۸ - ۴۱۳

۲- جهانگشاه خاقان. *مقدمه و پیوستها دکتر الله دتا مضطر*. اسلام آباد: مرکز تحقیقات ایران و پاکستان. ص ۵۶۹-
واله، محمد یوسف. (۱۳۷۲). *خلد برین*. ایران در روزگار صفویان به کوشش میر هاشم محدث. بنیاد موقوفات محمود افشار.

خواست و چوهه نیز با فرستادن سپاهی او را یاری داد.^۱ این حادثه که در سال دوم سلطنت شاه تهماسب رخ داد بیانگر آن است که چوهه سلطان تکلو که در عصر شاه اسماعیل حاکم ایل کلهر بود تا این زمان در سمت حکمرانی این ایل برقرار بود. منابع از عاقبت چوهه سلطان و ایل کلهر تا ۹۳۵ هـ ق که سال شورش نخود سلطان است اطلاعاتی به دست نمی‌دهد. سکوت منابع در این محدوده زمانی حاکی از آن است که حوادث مهم و تأثیر گذاری جزء تعویض نخود سلطان به جای چوهه سلطان در این منطقه رخ نداده است.

در سال ۹۳۵ هـ. ق، ذوالفقار فرزند علی بیگ مشهور به نخود سلطان که از جانب شاه تهماسب، حاکم کلهر بود به قصد تصرف بغداد بر پسر عم خویش ابراهیم خان موصلو حاکم آن شهر تاخت. در واقع اشتغال شاه تهماسب به مسأله اوزبکان و نبرد جام بود که ذوالفقار خان موفق شد طی مدت کوتاهی با کمک سپاهیان ابراهیم سلطان که با مرگ او به ذوالفقار پیوسته بودند، عراق عرب را به تصرف خود در آورد و عده‌ی زیادی از اطرافیان خود را به قتل رساند. شاه تهماسب که با پیروزی مقابل ازبکان، در نبرد جام موفق شده بود آنها را عقب رانده و تا حدودی خیال خود را از جانب آنها راحت کند، فرصت یافت تا به اوضاع سایر مناطق نیز رسیدگی کند. در این راستا شاه تهماسب در صدد برآمد، تا شورش ذوالفقار خان را سرکوب کند. سپاهیان شاه تهماسب، بغداد را محاصره کردند سرانجام عصیان ذوالفقار خان که تا حدود زیادی نشأت گرفته از خلاء قدرت در مناطق غربی کشور و اشتغال شاه تهماسب به مسئله ازبکان بود بدین گونه خاتمه یافت.^۲

روند نافرمانی و ایجاد مزاحمت از سوی حاکمان الوس، کلهر و خود افراد این ایل در دوره‌ی شاه تهماسب همچنان ادامه داشت. حدت این مزاحمت‌ها را می‌توان با توجه به توصیفات که مورخان از این ایل بدست می‌دهند باز یافت. عبدی بیگ در توصیف خود از این ایل می‌نویسد که «انواع فساد از ایشان به دین و دولت می‌رسد^۳ و قاضی غفاری قزوینی در تاریخ جهان‌آرا پا را فراتر گذاشته و از این

۱- واله، محمد یوسف. (۱۳۷۲). *خلد برین، ایران در روزگار صفویان*. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار. ص ۳۳۲.

۲- ترکمان، اسکندربیک. (۱۳۵۰). *تاریخ عالم آرای عباسی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیر کبیر. ص ۱۵۴-۱۵۵؛ حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی. (۱۳۶۲). *از شیخ صفی تا شاه صفی*. به کوشش احسان اشراقی. چ دوم. تهران: انتشارات علمی. ص ۵۹؛ تتوی، قاضی احمد. (۱۳۷۸). *تاریخ الهی*. به تصحیح سید علی آل داود. تهران: فکر روز. ص ۴۴۴.

۳- شیرازی، عبدی بیگ. (۱۳۶۹). *تکلمه الاخبار*. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: نشر نی. ص ۹۲.

ایل با عنوان «گروه مکروه» یاد می‌کند.^۱ در راستای تأدیب این ایل بود که شاه طهماسب در سال ۹۵۰ هـ. ق سپاهی به فرماندهی شاه سلطان و عبدالله خان استاجلو بر سر آنها فرستاد که این ایل را غارت کردند و عده‌ی زیادی از آنها را به قتل رساندند.^۲

سیری در تحولات سیاسی منطقه کرمانشاه و ایل کلهر در عصر تهماسب، بیانگر آن است که این ایل در طول این ۵۰ سال به دلیل اشتغال تهماسب به مسئله ازبکان و عثمانیها، همواره سر ستیز و مخالفت با شاهنشاه ایران نشان دادند و در دسرهایی برای او ایجاد نموده‌اند.

منازعات جانشینی بعد از مرگ شاه طهماسب اگر چه عاقبت با جلوس اسماعیل دوم به سریر سلطنت پایان یافت؛ به همراه قتل عام و کشتارهای خونین شاه اسماعیل از شاهزادگان و بنی عماد خود سبب شد تا سر جنبانان محلی در مناطق مختلف، کوس مخالفت با دولت مرکزی بنوازند. از جمله این سر جنبانان محلی میر اسکندر، کوتوال قلعه پلنگان بود که بر شاه اسماعیل یأغی شد. شاه اسماعیل، سولاغ حسین تکلو را که از جانب شاه بر دینور حاکم بود به دفع میر اسکندر و فتح قلعه فرستاد؛ اگر چه صاحب شرف نامه از فتح قلعه به دست سولاغ حسین تکلو خبر می‌دهد، اما علت فتح قلعه را محکم بودن و حصین شدن قلعه ذکر می‌کند نه شورش میر اسکندر. سولاغ حسین، قلعه را مسخر کرد و غنیمت زیادی به دست آورد و عده‌ی زیادی از سران قلعه را به قتل رساند.^۳ در این دوره دینور به سبب نزدیکی به قلاع محکم و معروف و نزدیکی به همدان، مرکزیت یافت و حاکمان این منطقه به عنوان حکمران دینور مشهور شدند.

با قتل شاه اسماعیل دوم، در سال ۹۸۵ هـ. ق، محمد خدا بنده به جای او بر تخت سلطنت جلوس کرد و ضعف دامنه‌داری که بعد از مرگ تهماسب شروع شده بود، در عصر محمد که خود پادشاهی ضعیف‌النفس بود ادامه داشت. ضعف حکومت مرکزی در طول حکومت ده ساله محمد خدا بنده سبب شد تا تیمور خان اردلان که در منطقه کردستانات، اقتدار تام و تمامی داشت و باب مناسبات را با دولت عثمانی گشوده بود چندین بار از جمله در سال‌های ۹۸۶ هـ. ق و ۹۹۳ هـ. ق کرمانشاه را عرصه تاخت و تاز خود قرار دهد. تیمورخان در سال ۹۸۶ برای بسط متصرفات خود به کرمانشاه، دینور و سنقر که از نواحی تابعه کرمانشاه بودند لشکر کشید. شدت این تاراج و حمله به گونه‌ای بود که وقایع نگار می‌نویسد «تیمور

۱- غفاری، قاضی احمد. *تاریخ جهان آراء*. (۱۳۴۳). تهران: کتاب فروش حافظ. ص ۹۸.

۲- تتوی، قاضی احمد. (۱۳۷۸). *تاریخ الفی*. همان. ص ۵۱۶.

۳- افوخته ای نطنزی، محمود بن هدایت الله. (۱۳۵۰). *نقاوه الاثار فی ذکر الاخیار*. به اهتمام احسان اشراقی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب ص ۵۴؛ بدلیسی، امیر شرف خان. (۱۳۶۴). *شرف نامه*. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی. ص ۴۱۰.

خان ایل کلهر را به نان شب محتاج ساخته» و بار دیگر در سال ۹۹۳ هـ ق بود که تیمور خان با لشکری جرّار به کرمانشاه و نواحی تابعه آن که در ید تصرف عمر بیگ بود، حمله کرد. عمر بیگ به شاهرودی، حاکم لرستان، پناهنده شد و با همکاری شاهرودی و سپاهی که او در اختیار عمر بیگ قرار داده بود، موفق شد تیمور خان اردلان را شکست داده و دستگیر کنند. شاهرودی کمال توقیر و احترام را به تیمورخان مرعی داشت و او را با احترام به منطقه متصرفی خود بازگرداند^۱. پناهنده شدن عمر بیگ به شاهرودی، حاکم لرستان، بیانگر آن است که در این زمان ضعف حکومت مرکزی به اندازه ای بوده است که عمر بیگ پناهنده شدن به یک حاکم محلی و چشمداشت کمک از او را بر پناهنده شدن به مرکز و انتظار کمک از آنها ترجیح داد.

اوضاع سیاسی کرمانشاه در عصر شاه عباس

جلوس شاه عباس به تخت سلطنت صفویان، آغاز فصل تازه‌ای در حکومت صفویان و پایانی بود بر هرج و مرجع و قتل و کشتارهایی که در عصر شاه اسماعیل دوم، محمد خدا بنده رخ داد. سیاست تمرکز گرایانه و اصلاحات در زمینه‌ی امور داخلی، غلبه بر دشمنان خارجی سبب شد تا دوران ۴۲ ساله حکومت شاه عباس، دوران طلایی و اوج اقتدار حکومت صفویان لقب بگیرد. شاه عباس از آنجا که نمی‌توانست در دو جبهه همزمان علیه دشمنان خارجی بجنگد مجبور شد تا با عثمانیها صلح کرده و مناطق مورد ادعایشان را به آنها واگذار کند و علیه اوزبکان متمرکز شود. طبق قرارداد ۹۹۹ هـ ق که طی آن شاه عباس مناطق غربی کشور را به عثمانی داد؛ کرمانشاه نیز در زمره‌ی این ایالات به عثمانی واگذار شد. لذا منابع این عصر درباره‌ی تحولات مناطق غربی و این شهر تا زمانی که شاه عباس در سال ۱۰۲۱ هـ ق اقداماتی برای استرداد آن انجام داد، سکوت کرده اند. شاه عباس به دنبال سرکوبی اوزبکان و تثبیت امور داخلی بر آن شد تا مناطق غربی کشور که طی معاهداتی به عثمانیها واگذار کرده بود، باز پس گیرد. در راستای این اقدامات شاه عباس بود که کرمانشاه و مناطق تابعه آن، علی‌الخصوص دشتهای ماهی دشت و ذهاب به جولانگاه نبرد میان سپاهیان ایران و عثمانی تبدیل شد که از این راه خسارات زیادی متوجه کرمانشاه و نواحی اطراف آن شد. با این وجود امرای کلهر در اوضاع جنگ میان دو دشمن متخاصم، اگر چه هیچگاه نسبت به عثمانیها اظهار همدلی نکردند اما در دسرهایی، برای شاه عباس ایجاد کردند. نافرمانی و سرپیچی میر عمر کلهر از جمله این ددرسرها بود که شاه عباس با

۱- کردستانی، علی اکبر وقایع نگار. (۱۳۸۱). حقیقه ناصریه و مرآت‌الظفر. در جغرافیا و تاریخ کردستان. به کوشش محمد رثوف توکلی، تهران: نشر گلهبا. ص ۸۹ و ۹۰. مردوخ. (بی‌تا). تاریخ کرد. سنجندج: کتاب فروشی غریق. ص ۴۵۶.

فرستادن سپاهیان به فرماندهی اللهوردی خان موفق به سرکوبی او شد و عده زیادی از یاغیان کلههر را که مایه آزار و اذیت سپاهیان صفوی بودند دستگیر کردند^۱ و شورش فرزند میر عمر به نام میر قباد که در هنگام بازگشت اللهوردی خان از بغداد پاسخ داده شد و منکوب گردید^۲ از آنجا که بررسی تحولات ایالت کرمانشاه از عصر شاه عباس به بعد بدون ارزیابی و تبیین جایگاه ایل زنگنه کاری کاملاً اتر و ناقص است؛ لذا برای روشتر شدن بحث ابتدا به معرفی این خاندان می‌پردازیم و سپس تحولات سیاسی کرمانشاه بر مدار این خاندان پی می‌گیریم.

ایل زنگنه

خاندان زنگنه که تلاش‌های خود را از همان عصر شاه عباس برای ورود به عرصه قدرت آغاز کردند، در دوره شاه صفی به حاکمیت منطقه کرمانشاهان و نواحی تابعه منصوب شدند و از این زمان به بعد سران این ایل، حاکمان منطقه کرمانشاه بودند. نخستین منبعی که از زنگنه و ایل زنگنه ذکر کرده میان می‌آورد *منتخب التواریخ معین الدین نطنزی* از سلسله تواریخ عصر تیموری است که زنگنه را جزء قلمرو اتابکان لر محسوب می‌کند و گردن گذار آنها می‌داند^۳. *شرف نامه* بدلیسی نیز ضمن تقسیم بندی خود از اکراد ایل زنگنه را بعنوان یکی از چهار شعب اکراد ایران دانسته است^۴. کمپفر به هنگام بیان ویژگی‌ها و اوصاف شیخ علی خان زنگنه وزیر اعظم شاه سلیمان صفوی او را کرد نژاد دانسته است^۵. با توجه به اقوال بالا و قراین موجود می‌توان گفت ایل زنگنه از نژاد کرد بودند.

درباره وجه تسمیه ایل زنگنه، اقوال و گفته‌های متنوعی موجود است. عده‌ای نام این ایل را برگرفته از مکان زیست این ایل و عده‌ای دیگر این نام را برگرفته و منبعث از «زنگه» شخصیت افسانه‌ای در حماسه ملی ایران می‌دانند^۶. خاستگاه اصلی این ایل در آن سوی مرزهای فعلی ایران و در سرزمین عراق امروزی قرار داشت و در مناطق شمال عراق امروزی رفت و آمد داشتند.

۱- منجم، جلال الدین، (۱۲۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*. به کوشش سیف الله وحید نیا. تهران: انتشارات وحید.

ص ۲۴۷.

۲- ترکمان، اسکندر بیگ. (۱۲۵۰). *عالم آرای عباسی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر. ص ۱۰۷۱.

۳- نطنزی، معین الدین. (۱۳۳۶). *منتخب التواریخ معینی*. به تصحیح ژان اوین. تهران: کتاب فروشی خیام. ص ۱۴۰.

۴- بدلیسی، امیر شرف خان. (۱۲۶۴). *شرف نامه*. تصحیح محمدعباسی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی. ص ۱۷.

۵- کمپفر، انگلبرت. (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر*. ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، انتشارات خوارزمی. ص ۸۳.

۶- سلطانی، محمدعلی. (۱۳۷۳). *تاریخ مفصل سیاسی کرمانشاهان*. تهران: ناشر مؤلف. ص ۶۴۸.

اگر چه منابع از عصر تیموریان به بعد از زنگنه‌ها اسم به میان می‌آورند، اما از اواسط دوره‌ی شاه عباس اول بود که سران این ایل با درایت خود و با بسط نفوذ در دربار شاهان صفوی زمینه‌های قدرت‌گیری خود و خاندانشان را فراهم آوردند. به گونه‌ای که یکی از افراد مشهور این ایل به نام شیخ علی خان زنگنه در عصر شاه سلیمان توانست به مقام صدارت اعظمی ارتقاء یابد که این خود بیانگر میزان نفوذ این ایل، نزد شاهان صفوی در اواخر این سلسله است.

با وجود اینکه شرف خان بدلیسی مدعی است که ایل زنگنه، در عصر شاه اسماعیل به مراتب عالی رسیدند و محسود اقران بودند،^۱ اما در هیچ یک از دیگر منابع عصر صفوی تا عصر شاه عباس اول ذکر از این ایل و امرایشان به میان نیامده است. اما چرا این ایل که بنا به گفته شرف خان بدلیسی در عصر شاه اسماعیل محسود اقران و به مراتب عالی رسیده بودند به یکباره دچار رکود شدند، به گونه‌ای که تا عصر شاه عباس یعنی فاصله یک قرن نتوانستند جایگاه خود را بازیابند؟ برای پاسخ به این پرسش باید به شرف‌نامه رجوع کرد چرا که بدلیسی تصویری اگر چه کوتاه اما روشن از دلایل رکود خاندان زنگنه در فاصله این یک قرن بدست می‌دهد. دلیل نخست پراکندگی و عدم تمرکز ایل زنگنه از دوره‌ی شاه اسماعیل به بعد است به گونه‌ای که عده‌ای از افراد این ایل به خراسان و عده‌ای دیگر در سرزمین‌های عراق عجم کوچانده شدند. که این امر خود مانع از اتحاد و یکپارچگی و در نتیجه تمرکز قدرت این ایل می‌شد. دلیل دوم مسأله وارد شدن نیروی نظامی این ایل در زمره قورچیان «نیروی نظامی» که نیروی دولتی و وابسته به شاهان صفوی بودند، بود که باعث می‌شد تا سران زنگنه فاقد نیروی کافی و کارآمد جهت بسط تسلط و اعمال قدرت در منطقه باشند.^۲ در نتیجه این عوامل بود که ایل زنگنه به مدت یک قرن از صحنه رقابت و قدرت در منطقه و دربار صفوی بدور ماندند تا اینکه در عصر شاه عباس سران این ایل نتوانستند به تدریج به مراتب بالای نظامی و اداری برسند. نخستین آنها عالی بالی بیگ بود که در ماجرای شورش هلوخان والی شورشی اردلان، توانست با تدبیری عاقلانه و درایت به موقع مانع از درگیری و جنگ میان شاه عباس و حاکم شورشی اردلان شود و قضیه را با پا درمیانی و تدبیر کافی بدون جنگ خاتمه دهد. او با نامه نگاری به هلوخان، او را به اطاعت از شاه عباس واداشت. عالی بالی بیگ در این زمان مقام جلودار مخصوص شاهی را داشت.

۱. بدلیسی، امیر شرف خان. (۱۳۶۴). شرف‌نامه. تصحیح محمدعباسی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی. ص ۴۳۱.

۲. همان. ص ۴۳۰.

وضع سیاسی کرمانشاه از شاه صفی تا شاه سلیمان صفوی

با مرگ شاه عباس، در سال ۱۰۳۸ ه ق، حکومت صفویان در سراسری سقوط قرار گرفت. اگر چه طول حکومت جانشینان شاه عباس طولانی بود، اما دولت صفویه در عصر جانشینان شاه عباس نتوانست هیچ گاه اقتدار و تسلط دوران شاه عباس را باز یابد. در این دوران، ضعف و فتور حکومت صفوی، ایالت کرمانشاه به یمن وجود خاندان زنگنه که در دربار صفویان نفوذ پیدا کرده بودند و کرمانشاه تیول این خاندان محسوب می شد و همچنین صلح میان ایران و عثمانی با عهدنامه ذهاب، ۱۰۴۹ ه ق، که مهر پایانی بر درگیریهای همیشگی میان دو دشمن متخاصم بود، باعث شد کرمانشاه که تا قبل از این تاریخ در اثر نبردهای دامنه دار به جولانگاه جنگ و ستیز تبدیل شده بود روی آبادانی و ترقی پیشرفت را به خود بیند و در مجموع این ایالت دورانی را با آرامش و ترقی طی کند. اگر چه این آرامش دوام چندانی نداشت و به دنبال سقوط دولت صفوی یک بار دیگر ناامنی و جنگ منطقه را فرا گرفت. شکست ارتش عثمانی از شاه عباس و از دست دادن قلمرو وسیعی از سرزمینهای این کشور باعث شد تا دولت عثمانی همواره در صدد جبران و استرداد سرزمینهای از دست رفته باشد. مرگ شاه عباس اول، در سال ۱۰۳۸ ه ق و جلوس صفی اول به سریر سلطنت صفویان، موقعیتی را که دولت عثمانی خواهان آن بود پیش آورد. دولت عثمانی برای استرداد سرزمینهای از دست رفته به خاک ایران حمله کرد. این حملات تا سال ۱۰۴۹ ه ق و انعقاد عهدنامه ذهاب ادامه داشت و یکبار دیگر کرمانشاه را به جولانگاه نبرد و ستیز بدل کرد و این شهر همچون ادوار پشین روی آبادانی و ترقی به خود ندید، تا اینکه در سال ۱۰۴۸ ه ق دو تن از افراد ایل زنگنه که در دربار دولت صفوی نفوذی به دست آورده بودند، مورد توجه شاه صفی قرار گرفتند که هر دو از فرزندان عالی بالی بیگ زنگنه بودند. شاهرخ بیگ زنگنه که به حکمرانی الکای سقر، دینور و کرمانشاهان برگزیده شد و برادر کوچکتر وی یعنی شیخ علی بیگ به سمت امیر آخور بانسی شاه رسید.^۱

شاهرخ بیگ زنگنه، نخستین حاکم از افراد ایل زنگنه بود که بر کرمانشاه حکومت می کرد. شاید بتوان گفت در این مقطع تاریخی است که کرمانشاهان از لحاظ اداری و نظامی از قلمرو علیشکر مجزا گردید، شاهرخ بیگ در سال ۱۰۴۹ ه ق مرد و به جای او شیخ علی بیگ به امارت کرمانشاه و ایل

۱- هدایت رضاقلی خان، (۱۳۳۹). *روضه الصفای ناصری*. ج ۸. تهران: انتشارات کتابخانه مرکز ص ۱۰۲-۱۰۳، محمد یوسف.

(۱۳۳۲). *خلد برین، ایران در روزگار صفویان*. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار. ص ۲۸۲. اصفهانی،

محمد هران. (۱۳۶۸). ص ۲۶۴.

زنگنه رسید.^۱ شیخ علی خان زنگنه که سال ۱۰۴۹ هـ ق به جای بردارش به حکومت کرمانشاهان رسید تا سال ۱۰۷۹ هـ ق که به مقام وزارت اعظمی شاه سلیمان رسید، حاکم کرمانشاه بود. شیخ علی خان زنگنه در طول حکومتش در کرمانشاه پیش از رسیدن به مقام وزارت برای تقویت دولت صفوی مانند یک ناظم، جهت ایجاد آرامش در صفحات غربی کشور عمل کرد. او در سال ۱۰۶۵ هـ ق میان مخالفان منوچهر خان، حاکم لرستان، با شاه میانجیگری کرد و رؤسای این مخالفین را روانه دربار نمود و عرایض آنها را به عرض شاه رسانید.^۲ و بدین ترتیب به غائله لرستان خاتمه داد. او همچنین در سال ۱۰۶۷ هـ ق سلمان خان حاکم کردستان را که در صدد پیوستن به حاکم عثمانی بوده گرفتار کرد و به نزد شاه فرستاد و بدین ترتیب وفاداری شیخ علی خان زنگنه نسبت به خاندان صفوی در همین ایام حکومتش، در کرمانشاه به اثبات رسید و شایستگی‌های خود را برای کسب مقام وزارت که در عصر شاه سلیمان به این مقام رسید به منصفی ظهور رسانید. شیخ علی خان در ایام حکومتش در کرمانشاه دست به عمران و آبادانی در این شهر زد و تأسیسات شهری و مدنی زیادی در این شهر و نواحی تابعه آن ایجاد کرد. در سال ۱۰۷۶ هـ ق و به دنبال حمله ازبکان بود که شاه عباس ثانی، شیخ علی خان زنگنه را در رأس سپاهینی از زنگنه و کلهر مأمور سرکوبی ازبکان کرد. از سوی شاه عباس دوم در غیاب شیخ علی خان زنگنه، فرزندش حسینعلی خان زنگنه نیابت حکومت کرمانشاه را عهده دار شد. شیخ علی خان موفق به دفع ازبکان و تنظیم امور آشفته خراسان شد و مدتی در حکومت خراسان ابقاء شد.^۳

حیات سیاسی شیخ علی خان زنگنه بعد از مرگ عباس دوم که در سال ۱۰۷۷ هـ ق اتفاق افتاد، قطع نشد. بلکه خود آغاز شکفتگی جریانی بود که او را به اوج رساند و منجر به ارتقاء او به مقامات بالای اداری شد. شیخ علی خان تا سال ۱۰۸۰ که به مقام وزارت اعظمی برگزیده شد، همچنان در رأس حکومت نواحی کرمانشاهان بود و در عصر شاه سلیمان مجدداً یک بار دیگر به دفع ازبکان فرستاده شد.

۱- حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی. (۱۳۶۲). *از شیخ صفی تا شاه صفی*. به کوشش احسان اشراقی. ج دوم. تهران: انتشارات علمی.

۲- واله، محمد یوسف. (۱۳۲۲). *خلد برین، ایران در روزگار صفویان*. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار ۵۴۲؛ منجم، ملا جلال الدین. (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یاروزنامه ملا جلال*. به کوشش سیف الله وحید نیا. تهران: انتشارات وحید. ص ۱۸۲؛ واله، محمد یوسف. (۱۳۲۲). *خلد برین، ایران در روزگار صفویان*. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

۳- شاملو، ولی قلی بن داود قلی. (۱۳۷۱). *قصص الخاقانی*. به کوشش سید حسن سادات ناصری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ص ۳۶۲.

شیخ علی خان زنگنه در سال ۱۰۸۰ هـ ق از سوی شاه سلیمان به مقام وزارت اعظمی رسید این انتساب باعث شد کرمانشاه یکی از مهمترین دورانهای رشد و ترقی و پیشرفت خود را از سر بگذارند چرا که شیخ علی خان که فرزندان و خاندان او در رأس حکومت کرمانشاهان قرار داشتند بیش از اندازه به این منطقه توجه کافی مبذول می‌داشت و در رشد و ترقی این ناحیه کوشید.

کرمانشاه پس از شیخ علی خان زنگنه تا پایان حکومت صفوی

حسینعلی خان زنگنه پسر بزرگ اعتماد الدوله که در هنگام اعزام پدر به نبرد با اوزبکان در عصر شاه عباس دوم از جانب او نیابت حکومت کرمانشاهان را عهده دار بود بعد از آنکه شیخ علی خان در سال ۱۰۸۰ هـ ق به مقام وزارت اعظمی برگزیده شد به حکومت کرمانشاه برگزیده شد.^۱ حسینعلی خان تا سال ۱۰۸۶ هـ ق که از سوی شاه سلیمان همراه با ایل زنگنه برای تنظیم امور کهگیلویه بدانجا اعزام شد در رأس حکومت کرمانشاهان قرار داشت. اگر چه او در عصر شاه سلیمان صفوی به حکومت کرمانشاهان رسید اما منابع در باب سال انتساب او به این مقام، اطلاعی به دست نمی‌دهند. پس از حسینعلی خان شاهقلی خان زنگنه به حکومت کرمانشاه رسید شاهقلی همگام با تصدی حکومت کرمانشاهان مقام قورچی باشی کل را نیز داشت.^۲ در زمان شاهقلی خان زنگنه لرستان فیلی بدلیل منازعاتی که میان فرزندان حسین خان، حاکم لرستان صورت گرفته بود، ضمیمه حکومت کرمانشاهان و تحت نظارت شاهقلی خان قرار گرفت.^۳ شاهقلی خان زنگنه در عصر شاه سلطان حسین به مقام وزیر دیوان اعلی رسید.^۴ شاه سلیمان صفوی در ۱۱۰۵ هـ ق وفات کرد و پسرش شاه سلطان حسین بر سر سلطنت صفویان جلوس کرد. پیشرفت و ترقی جایگاه خاندان زنگنه که از عصر شاه عباس آغاز شده بود و در عصر شاه سلیمان با انتساب شیخ علی خان به وزارت اعظمی به اوج خود رسیده بود، در عصر شاه سلطان حسین همچنان ادامه داشت. شاهقلی خان زنگنه که در عصر شاه سلطان حسین به

۱- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۶۱). *تذکره نصرآبادی*. به تصحیح وحید دستگردی. تهران: کتاب فروشی فروغی. ص ۳۳۳.

۲- نصیری، میرزا علی نقی. (۱۳۷۱). *القاب و مواجب دوره صفویه*. تصحیح دکتر یوسف رحیملو. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ص ۱۲؛ خاتون آبادی، سید عبدالحسین الحسینی. (۱۳۵۲). *وقایع السنین والاعوام*. به تصحیح محمدباقر بهبودی. تهران: کتاب فروشی اسلامیة ص ۲۰۵.

۳- خاتون آبادی، سید عبدالحسین الحسینی. (۱۳۵۲). *وقایع السنین والاعوام*. به تصحیح محمدباقر بهبودی. تهران: کتاب فروشی اسلامیة ص ۱۰۵.

۴- نصیری، میرزا علی نقی. (۱۳۷۱). *القاب و مواجب دوره صفویه*. تصحیح دکتر یوسف رحیملو. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ص ۱۵۲.

مقام وزات دیوان اعلی رسید بجای او فرزندش مرتضی قلی بیگ به حکومت کرمانشاه رسید مدت امارت او ۲ سال یعنی تا سال ۱۱۰۷ هـ. ق. بود. در سال ۱۱۰۷ هـ. ق. از سوی شاه سلطان حسین، مأمور شد تا در اتحادیه‌ای که برای سرکوبی عصیان سلیمان کرماج متشکل از حاکمان مناطق غربی کشور و در صفحات غربی کشور تشکیل شده بود، شرکت کند. مرتضی قلی بیگ سرانجام به دلیل بی تجربگی و شکست از سلیمان کرماج در سال ۱۱۰۷ از سوی شاه سلطان حسین برکنار شد و فرزندش مهر علی بیگ بر جای او به امارت کرمانشاهان رسید.^۱

منابع، از اوضاع سیاسی کرمانشاه در فاصله سالهای ۱۱۰۷ تا ۱۱۳۵ هـ. ق. که پایان سلطنت صفویان است اطلاعاتی بدست نمی‌دهد؛ به نظر می‌رسد که خاندان زنگنه در این فاصله زمانی، همچنان بر کرمانشاه حکومت داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

کرمانشاه به لحاظ سیاسی در فاصله سالهای ۹۰۷ هـ. ق. تا ۱۱۰۵ هـ. ق. دو دوره متفاوت را از سر گذراند: دوره اول از آغاز تأسیس سلسله صفوی تا اواسط دوره شاه عباس که اوضاع سیاسی این شهر بسیار آشفته بود و این شهرگاهی تحت تسلط صفویه و گاهی تحت تسلط عثمانی بود. حاکمان کرمانشاه در این عصر، افراد بومی نبودند و از سوی مرکز به حکومت این ناحیه گمارده می‌شدند. دوره دوم که از اواسط دوره شاه عباس و با ورود خاندان زنگنه بر عرصه فعالیت‌های سیاسی آغاز می‌شود. در واقع با ازدیاد نفوذ سران زنگنه نزد شاهان صفوی، کرمانشاه که به عنوان تیول از طرف شاهان صفوی بدانها داده شد، به لحاظ سیاسی روند منظمی پیدا کرد و از این به بعد حکومت بر کرمانشاه در خاندان زنگنه موروثی شد و سران این ایل روابط نزدیکی با دربار صفوی برقرار کردند. نفوذ آنها به جایی رسید که شخصیت‌های از این ایل مانند شیخ علی خان زنگنه در عصر شاه سلیمان در تحولات سیاسی جامعه زمان خود به مهره تأثیر گذاری تبدیل شد و حکومت این خاندان از این زمان تا عصر افشاریه وزندیه و حتی قاجاریه بر کرمانشاه دوام پیدا کرد.

۱- نصیری، میرزا علی نقی. (۱۳۷۱). *القاب و مواجب دوره صفویه*. تصحیح دکتر یوسف رحیملو. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ص ۱۲۶.

کتابنامه

۱. بدلیسی، امیر شرف خان. (۱۳۶۴). *شرف نامه*. تصحیح محمدعباسی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۲. کمپفر، انگلبرت. (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، انتشارات خوارزمی.
۳. واله، محمد یوسف. (۱۳۷۲). *خلد برین، ایران در روزگار صفویان*. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
۴. استرآبادی، میرزا مهدی خان. (۱۳۴۱). *دره نادری*. به کوشش سید جعفر شهیدی.
۵. اصفهانی، محمدمعصوم بن خواجگی. (۱۳۶۸). *خلاصه السیر*. تهران: انتشارات علمی.
۶. افوشتهای نظزی، محمودبن هدایت الله. (۱۳۵۰). *تقاوه الاثار فی ذکر الاخبار*. به اهتمام احسان اشراقی. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
۷. تنوی، قاضی احمد. (۱۳۷۸). *تاریخ الفی*. به تصحیح سید علی آل داود. تهران: فکر روز.
۸. ترکمان، اسکندریگ. (۱۳۵۰). *تاریخ عالم آرای عباسی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیر کبیر.
۹. جهان گشای خاقان. (۱۳۶۴). *مقدمه و پیوست ها دکتر الله دتا مضطر*. اسلام آباد: مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.
۱۰. حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی. (۱۳۶۲). *از شیخ صفی تا شاه صفی*. به کوشش احسان اشراقی. چ دوم. تهران: انتشارات علمی.
۱۱. خاتون آبادی، سید عبدالحسین الحسینی. (۱۳۵۲). *وقایع السنین والاعوام*. به تصحیح محمدباقر بهبودی. تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۱۲. دیوان بیگی شیرازی، سید احمد. (۱۳۶۴). *حدیقه الشعراء*. تحشیه عبدالحسین نوایی. تهران: زرین.
۱۳. شاملو، ولی قلی بن داود قلی. (۱۳۷۱). *قصص الخاقانی*. به کوشش سید حسن سادات ناصری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. منجه، ملا جلال الدین. (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یاروزنامه ملا جلال*. به کوشش سیف الله وحید نیا. تهران: انتشارات وحید.
۱۵. میرزا رفیعا. (۱۳۴۷). *دستور الملوک*. محمد تقی دانش پژوه. *مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران*. سال ۱۶، شماره ۲۰.
۱۶. میرزا سمیعا. (۱۳۶۸). *تذکره الملوک*. به تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: امیر کبیر.
۱۷. نصرآبادی، محمدطاهر. (۱۳۶۱). *تذکره نصرآبادی*. به تصحیح وحید دستگردی. تهران: کتاب فروشی فروغی.
۱۸. نصیری، محمدبن ابراهیم بن زین العابدین. (۱۳۷۳). *دستور شهریاران*. به کوشش محمدنادر نصیری مقدم. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

۱۹. نصیری، میرزا علی نقی. (۱۳۷۱). *القاب و مواجب دوره صفویه*. تصحیح دکتر یوسف رحیملو. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۲۰. نطنزی، معین الدین. (۱۳۳۶). *منتخب التواریخ معینی*. به تصحیح ژان اوبن. تهران: کتاب فروشی خیام.
۲۱. واله، محمد یوسف. (۱۳۷۲). *خلد برین. ایران در روزگار صفویان*. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
۲۲. مردوخ. (بی تا). *تاریخ کرد*. سندیج. کتاب فروشی غریق.
۲۳. کردستانی، علی اکبر وقایع نگار. (۱۳۸۱). *جغرافیا و تاریخ کردستان (حدیقه ناصریه و مرآت الظفر)*. به کوشش محمد رئوف توکلی. تهران: نشر گلها.
۲۴. سلطانی، محمدعلی. (۱۳۷۳). *تاریخ مفصل سیاسی کرمانشاهان*. تهران: ناشر مؤلف.
۲۵. هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۳۹). *روضه الصفای ناصری*. ج ۸. تهران: انتشارات کتابخانه مرکز.

